

## Medical Knowledge in the Poetry of Hazin Lahiji

**Ali Jahanshahi Afshar<sup>1</sup>**  Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Shahid Bahonar University of Kerman, Kerman, Iran

**Najme Hosseini Sarvari<sup>2</sup>**  Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Shahid Bahonar University of Kerman, Kerman, Iran

**Nasrin Fallah<sup>3</sup>**  Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Shahid Bahonar University of Kerman, Kerman, Iran

### Abstract

Most Persian poets were not only masters of literary sciences but also scholars of various disciplines of their time, including jurisprudence and theology, mysticism and philosophy, history and geography, medicine and astronomy. By employing these sciences, particularly medicine, they infused their works with a distinctive spirit and subtle elegance. Although some of these figures were not physicians themselves, they either associated with accomplished doctors of their era or were familiar with prevailing medical practices. The profound influence of this knowledge is reflected in their eloquent poetry. Through the use of medical terms and themes, Persian poets enriched the substance of Persian poetry, increased its appeal to readers, and broadened the scope of scholarly inquiry. Hazin Lahiji is one such poet who, in addition to his mastery of rhetoric and literary techniques, possessed knowledge of medical fundamentals and the properties of medicinal herbs. A close examination of his works reveals references to the treatment of ailments such as fever, wounds, burns, ulcers, bile disorders, madness, mental distress, melancholy, headaches, and fractures, as well as to remedies including camphor, fragrant substances.

**Keywords:** Persian poetry, Hazin Lahiji, social knowledge, medicine

**Corresponding Author:** [a.j.afshar@uk.ac.ir](mailto:a.j.afshar@uk.ac.ir)/[n.hosseini@uk.ac.ir](mailto:n.hosseini@uk.ac.ir)/[n.fallah@mail.uk.ac.ir](mailto:n.fallah@mail.uk.ac.ir)

**How to Cite:** A. Jahanshahi Afshar, N. Hosseini Sarvari and N. Fallah. Medical Knowledge in the Poetry of Hazin Lahiji. *Comparative and Interdisciplinary Studies of Literature*, 2025, 1 (2), 115 - 138. doi: 0

Original research

Accepted: 22/05/2025

Received: 16/02/2025

ISSN:

EISSN:

## دانش طبی در شعر حزین لاهیجی

علی جهانشاهی افشار<sup>۱</sup>  دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی - دانشگاه شهید باهنر، کرمان، ایران

نجمه حسینی سروری<sup>۲</sup>  دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی - دانشگاه شهید باهنر، کرمان، ایران

نسرین فلاح<sup>۳</sup>  دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی - دانشگاه شهید باهنر، کرمان، ایران

### چکیده

اغلب شعرای پارسی نه تنها در علوم ادبی، بلکه در علوم مختلف زمان خود از قبیل فقه و کلام، عرفان و فلسفه، تاریخ و جغرافیا، طب و نجوم و غیره از علما و دانشمندان عصر خود بوده‌اند. آن‌ها با به کارگیری علوم مزبور، بویژه علم طب، به آثار خویش روح و لطافتی خاص بخشیده‌اند. گروهی از این بزرگان نیز گرچه طبیب نبوده‌اند، اما با طیبیان حاذق زمان خود مجالست داشته‌اند یا اینکه از نحوه طبابت مرسوم در آن دوران با خبر بوده‌اند، به‌صورتی که تأثیر ژرف این دانش در اشعار نغزشان به خوبی تجلی یافته‌است. برخی شعرای فارسی‌زبان با استفاده از اصطلاحات و موضوعات طبی، افزون بر آنکه درونمایه شعر فارسی را غنی‌تر و خوانندگان را به مطالعه آثارشان راغب‌تر کرده‌اند، عرصه تحقیق و پژوهش در این زمینه را نیز برای اهل تحقیق گسترده‌تر ساخته‌اند. حزین لاهیجی از جمله شاعرانی است که ضمن آشنایی کامل با رموز سخن و فنون ادبی، از مقدمات علم پزشکی و خواص گیاهان دارویی نیز آگاهی داشته‌است. در این جستار با تفحص در مجموعه اشعار این شاعر زبان فارسی مشخص شد که حزین لاهیجی در اشعار خود به درمان بیماری‌های تب، زخم، داغ، رشته، صفرا، جنون، پریشانی دماغ، سودا، سردرد و شکستگی، همچنین به داروهایی چون کافور، بوی خوش، ریحان، زعفران، صندل، شیر و مومیایی اشاره کرده‌است.

کلیدواژه‌ها: شعر فارسی، حزین لاهیجی، دانش اجتماعی، طب

## ۱. مقدمه

یکی از اصلی‌ترین درون‌مایه‌های شعری برخی از شاعران کهن، اطلاعات و معارف علمی گوناگونی است که به گونه‌های مختلف در شعر آنان جلوه نموده‌است. از علل اصلی این پدیده در دوره اولیه شعر فارسی، بویژه از قرن پنجم به بعد، گسترش علوم عقلی و شاخه‌های مختلف معارف بشری، توسعه مراکز و محافل علمی و ظهور دانشمندان بزرگی همچون ابن‌سینا، فارابی، ابوریحان بیرونی، زکریای رازی و نظایر آنهاست که آثار ارزشمندی از جمله در طب از خود به جای گذاشته‌اند و با توجه به عمق علمی این آثار، بسیاری از یافته‌های علمی آنان به عرصه ادبیات و حوزه فکری گویندگان فارسی‌زبان راه یافته‌است. ظهور و بازتاب طب و مضامین طبی در شعر فارسی به چند شکل در شعر شاعران بازتاب یافته‌است:

۱. منظومه‌های طبی، به این معنا که گاهی دانشمندان برای سهولت در امر حفظ و یادگیری، مطالب علمی خود را در قالب شعر مطرح می‌ساخته‌اند. ۲. گاهی اشاره به اصطلاحات و مضامین طبی برای اظهار فضل و معلومات علمی بوده‌است. ۳. گاهی اصطلاحات و مضامین طبی در شعر، صرفاً به عنوان واقعیت‌های علمی مورد توجه قرار گرفته‌اند و شاعران تنها برای بسط کلام و تفهیم مقصود خود به خوانندگان از آن‌ها مدد جسته‌اند. ۴. در بسیاری از شواهد شعری، شاعران فقط به ذکر نام بعضی از اصطلاحات طبی پرداخته‌اند بدون آنکه وارد جزئیات دقیق طبی آن‌ها شوند. ۵. نوع دیگری از کاربرد اصطلاحات طبی در شعر، به این صورت است که شاعران برای خلق مضامین تازه هنری از این اصطلاحات طبی در قالب صور خیال گوناگون مانند تشبیه، استعاره، مجاز و کنایه و مانند آن، بهره جسته و مضمون‌سازی‌های زیبا و دلنشینی ارائه نموده‌اند.

حزین لاهیجی از شعرای نامی در قرن دوازدهم است. نامش محمد، معروف به علی و مشهور به محمدعلی و نام پدرش ابوطالب است. جدّ ششم او شهاب‌الدین علی از آستارا به لاهیجان مهاجرت کرده است. او در سال (۱۱۰۳ قمری) در اصفهان متولد شد. نزد پدر خویش و علمای معاصرش تعلیم عصر را فراگرفت و بخشی از روزگار حیات خود را در دوران محاصره اصفهان و سقوط سلسله صفویه و آشفتگی اوضاع کشور و پریشانی و بیماری و آوارگی و شکسته حالی گذراند؛ روزگاری که حکومت ۲۵۰ ساله صفوی عمرش به پایان آمده و هرج و مرج و آشوب سراسر ایران را فرا گرفته و اصفهان که در عهد پیشینیان سلطان حسین گهواره علم و هنر و شعر و ادب به شمار می‌رفت، رونق خود را از دست داده بود. آشفته حالی و سرگردانی، شاعر را به غربت هندوستان و دوری از وطن انداخت. سرنوشت، آن‌جا نیز پریشانی را برای او رقم زده و در دهلی، خداآباد، سند، ملتان و لاهور، سلطانپور و افغانستان به آوارگی و سرگردانی و در به‌دوری روزگار سپری کرد و در ۷۷ سالگی رخت از جهان بربست (حزین لاهیجی، ۱۳۷۸: ۱۰ - ۱۸). حزین لاهیجی آثار متعددی در موضوعات گوناگون چون حکمت، عرفان، اخلاق، فقه، اصول، طب، نجوم، ریاضیات، رجال، حدیث، تفسیر و ادب فراهم کرده است (حزین لاهیجی، ۱۳۷۸: ۹). نشیب و فراز در سخنان او فراوان است و ابیات سست در میان آثار او که ۵۰ هزار بیت است، کم نیست؛ اما

بسیاری از غزلیات این شاعر در کمال فصاحت و بلاغت است و از نظر شور و حال و دقت مضمون و رقت لفظ در شمار آثار بزرگترین گویندگان نامی سبک هندی به شمار می‌رود (حزین لاهیجی، ۱۳۷۸: ۲۴). از او آثار منشور متعددی نیز به جای مانده است که شمار آن‌ها افزون بر ۵۰ اثر است (حزین لاهیجی، ۱۳۷۸: ۳۸).

شیخ محمدعلی حزین، اصالتاً اهل لاهیجان بود؛ اما دوران آغاز زندگی را در اصفهان گذراند و در پی حمله محمود افغان مدتی را در روستاهای اطراف اصفهان سپری کرد و دو سال پس از سقوط اصفهان، روانه هند شد و در آن‌جا سکونت گزید و به تعبیر رضاقلی‌خان هدایت، «معروف اهالی آن بلاد و مراد اعظم آن سرزمین و طرف اعتماد طلاب گردید» (هدایت، ۱۳۴۴: ۹۹ - ۱۰۰).

تخلص شعری او حزین بوده و در تذکره‌ها بیشتر به عنوان یک شاعر شناخته شده؛ نه به عنوان دانشمندی بزرگ که از بسیاری از امثال خود بزرگ‌تر بوده است (حزین لاهیجی، ۱۳۷۵: ۹). حزین به مجموعه دانش‌های روزگار خویش تسلط داشته و برای هرکدام از علوم آن روز، رسالاتی نوشته است (شفیعی کدکنی، ۱۳۴۲: ۲۱). وی در رشته‌های مختلف علمی روزگار خویش بخصوص فلسفه، کلام، رجال، تاریخ، اخلاق، منطق، تفسیر، حدیث، فقه و اصول تألیفات بسیاری داشته است (همان: ۲۳). شفیعی کدکنی حزین را آخرین شعله پرفروغ سبک هندی شمرده که به اقتضای زیستن در آخر دوره حیات این سبک، شعرش بر خلاف همه معاصران و حتی بسیاری از پیشینیانش، از نظر بیان و تخیل بسیار روشن و فصیح است (همان: ۳۶). پژوهش حاضر کندوکاوی در انعکاس مفاهیم، مضامین و اصطلاحات طبی و دارویی قدیم در شعر حزین لاهیجی است.

در تاریخ ادب فارسی بویژه از قرن ششم هجری، به کارگیری اصطلاحات طبی و بیان راه‌های پیشگیری و درمان بیماری‌ها در اشعار شاعران و نویسندگان جلوه بارزی پیدا کرد و هر شاعر و نویسنده‌ای بنابر اطلاعاتی که در این زمینه داشت، این اصطلاحات را برای نشان‌دادن توان هنری خود و اظهار فضل در فهم اصطلاحات طبی به کارگرفت. البته آن‌ها اصطلاحات طبی را بیشتر در معنای مجازی بلاغی استفاده کرده‌اند و اطلاعات و دریافت‌های خود را با تصاویر شعری همراه نموده‌اند تا سخنشان جلوه‌ای بهتر بیابد.

یکی از علومی که مبنای تصویرسازی‌های بدیع در شعر حزین گشته، طب و مضامین و اصطلاحات طبی است. نویسندگان در این مقاله به دنبال بررسی و تحلیل شعر حزین لاهیجی از منظر به کارگیری لغات و اصطلاحات طبی هستند تا مشخص شود که شاعر از این مضامین و اصطلاحات چگونه برای تصویرآفرینی و تأثیر بیشتر و بهتر در ذهن مخاطب استفاده کرده است. روش کلی در تدوین این پژوهش به این صورت است که ابتدا هر یک از اصطلاحات طبی به همراه مضامین مربوط به آن‌ها توضیح داده شده، سپس اشعاری متناسب با موضوع مورد نظر درج گردیده است.

### ۱-۱. روش پژوهش

روش تحقیق در این مقاله توصیفی-تحلیلی است؛ بدین صورت که ابتدا عنوان بیماری‌ها، داروها یا اصطلاحات طبی که در شعر حزین لاهیجی به‌کاررفته، توصیف می‌شود و در ادامه به تحلیل آن‌ها پرداخته می‌شود. تاکنون چنین پژوهشی در شعر حزین صورت نگرفته و انجام آن ضروری می‌نماید.

### ۲-۱. پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهش‌های متعددی در باب بازتاب مسائل طبی در متون ادبی انجام شده‌است که در ادامه برخی از آن‌ها معرفی می‌گردد؛ اما تاکنون پژوهشی این‌چنینی در شعر حزین لاهیجی که نظرات و اشارات طبی او را در حوزه سلامت مورد کاوش قرار دهد، انجام نشده‌است.

«بازتاب طب در طوطی‌نامه نخشبی»، نوشته حمیدرضا فرضی و حسین سلطانی قدیم، چاپ‌شده در مجله تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)، (زمستان ۱۳۹۶، شماره ۳۴). نویسندگان در این پژوهش اذعان کرده‌اند که نخشبی آگاهی‌های طبی در سه حوزه بیماری‌ها، درمان و اصطلاحات طبی داشته‌است.

«پژوهشی در داروهای حیوانی دیوان خاقانی»، نوشته سعید مهدوی‌فر، چاپ‌شده در مجله متن‌شناسی ادب فارسی (زمستان ۱۳۹۲، شماره ۲۰). نویسندگان در این پژوهش ضمن استخراج و معرفی داروهای حیوانی در دیوان خاقانی، معتقد است که پزشکی بخش قابل توجهی را در دیوان وی به خود اختصاص داده و سبب‌ساز پدیدآمدن مضامین، تعبیر و تصاویر بدیع و نوآیینی شده‌است.

«کاربرد پزشکی مشک و بازتاب آن در نظم فارسی»، نوشته راضیه آبادیان و وحید عیدگاه، چاپ‌شده در مجله متن‌شناسی ادب فارسی (زمستان ۱۳۹۰، شماره پیاپی ۱۲). نویسندگان در این مقاله به کاربردهای مختلف دارویی مشک و انعکاس آن در ادب منظوم فارسی و در نتیجه به شرح و روشن‌گری برخی سروده‌ها و ابیات و کنایات و استعارات و غیره پرداخته‌اند.

«باورهای عامیانه طبی در رساله طب‌القلوب نقشبندی با رویکرد عرفانی»، نوشته محمود سیدصادقی و آمنه کمالی، چاپ‌شده در مجله پژوهش‌های ادبی و بلاغی (زمستان ۱۳۹۸، شماره ۲۹). نویسندگان چنین استنتاج کرده‌اند که نقشبندی از باورهای عامیانه طبی بسیار بهره برده و کوشیده‌اند با استناد به مراجع طب سنتی و امهات منابع برخی باورهای عامیانه طب‌القلوب را تجزیه و تحلیل کنند.

«داغ» از نشان تا درمان، نوشته علی جهان‌شاهی افشار، چاپ‌شده در مجله فرهنگ و ادبیات عامه (بهار و تابستان ۱۳۹۴، شماره ۵). نویسندگان در این مقاله به تاریخچه داغ از دو منظر اجتماعی و درمانی پرداخته‌است و در زمینه کاربرد درمانی آن کوشیده تا اشکال مختلف به کارگیری این شیوه را در فرهنگ عامه و متون ادبی بررسی و تحلیل نماید. «بیماری‌ها، باورهای طبی و گیاهان دارویی در آثار سعدی»، نوشته ابوالقاسم امیراحمدی، چاپ‌شده در مجله مطالعات نقد ادبی (پاییز ۱۳۸۹، شماره ۲۰).

نویسنده معتقد است که سعدی ضمن تعمق در طب سنتی و خواص گیاهان دارویی به بیماری‌ها و درمان‌های دارویی نیز پرداخته‌است؛ به گونه‌ای که در کنار توصیه‌های بهداشتی و پزشکی، خواننده را با مقدمات طب سنتی نیز آشنا نموده‌است.

## ۲. یافته‌ها

### ۱-۲. داروهای چشمی و درمان چشم

#### ۱-۱-۲. سرمه و چشم

سرمه یکی از ترکیبات بسیار کهن است که جنبه زیبایی و نیز درمانی داشته‌است. سنگی است سیاه و براق، ... نسبت بهترین آن به شهر اصفهان کنند ... چشم را به غایت نافع بود و به سبب آن، نور بصر را جمع‌کند و تقویت اعصاب چشم کند و آفت‌هایی که به چشم رسیده‌باشد به سبب رمد، آن را دفع‌کند ... و چشم پیران را که به سبب کبر سن ضعیفی پذیرفته بود و کلالتی (خستگی‌ای) بدان راه یافته بود، کحل اثم به غایت نیکو بود (جوهری، ۱۳۸۳: ۲۶۹-۲۷۰ و محمدبن منصور، ۱۳۳۵: ۲۷۲).

خواجه نصیرالدین طوسی آورده‌است که معدن سنگ سرمه در اکثر جای‌ها یافت می‌شود و بهترین نوع آن اصفهانی است (نک. خواجه نصیرالدین طوسی، ۱۳۴۸: ۱۷۴).

مصریان باستان در جریان مراسم مذهبی و نیز به علت خاصیت درمانی سرمه از آن استفاده می‌کردند. در ایران، تهیه سرمه به شکل‌ها و با مواد گوناگون صورت می‌گرفت و برخی از چربی بز یا مغز استخوان آن و با افزودن پودر ابریشم سوخته ساییده شده، سرمه‌ای باکیفیت تهیه می‌کردند (نک. محمدیان نمینی، ۱۳۸۱: ۱۲۳).

سرمه از دیدگاه طب ایرانی، حافظ صحت چشم و تقویت اعصاب آن و نیز تقویت‌کننده بینایی پیران است و حرارت و چرک و عفونت آن را برطرف می‌کند (عقیلی خراسانی، ۱۳۸۷: ۱۲۶).  
حزین لاهیجی به کاربرد سرمه برای زیبایی و نیز تأثیر آن در تقویت روشنایی چشم اشاره کرده‌است:  
چون کرد استخوانم سرمه ناز همان چشم غزالان می‌پرستم

(حزین لاهیجی، ۱۳۷۸: ۴۶۸)

گر خاک درش سرمه‌کند دیده اعمی خواند به شب از لوح قضا راز نهان را

(همان: ۷۰)

قدما معتقد بودند که خوردن سرمه سبب گرفتگی صدا می‌شود (نک. کاظمی، ۱۳۸۶: ۷۶۴).

آوازه مرا نکند بخت تیره پست در سرمه چون نگاه نخواست صدای من

(حزین لاهیجی، ۱۳۷۸: ۵۰۷)

سرمه چشم مور شد، سوده استخوان من کم‌نگهانه تا به کی، می‌گذری ز خاک ما؟

(همان: ۵۸۲)

## ۲-۱-۲. توتیا و چشم

توتیا ماده‌ای معدنی است و از انواع مختلف آن در منابع طب ایرانی نام‌برده شده‌است. توتیای کرمانی از بهترین داروهای چشم است که به عنوان مقوئی بینایی، حافظ صحت چشم و مفید در درمان عفونت چشم از آن نام‌برده شده‌است (نک. عقیلی خراسانی، ۱۳۸۷: ۲۶۷).

حزین لاهیجی در اشعار خود به خاصیت روشنی‌بخشی توتیا اشاره می‌کند؛ به گونه‌ای که نگاهش به جست‌وجوی توتیای خاک درگاه دوست رفته‌است:

نگهم تا به خاک درگه او به تکاپوی توتیا رفته

(حزین لاهیجی، ۱۳۷۸: ۵۱۹)

و نیز «کرشمه یار» را به گرد ریخته از کف نعلین محبوب تشبیه می‌کند که روشنی‌بخش چشم نابیناست:

گرد کرشمه از کف نعلین خویش ریز این توتیا به چشم سفید رکاب کش

(همان: ۱۱۸)

شاعر پیکر خود را توتیایی می‌شمارد که در مسیر محبوبان خاک شد به این امید که با به کارگیری این توتیا، نظر لطف به او بگشایند:

توتیا شد به ره خوش‌نگهان پیکر ما بود آیا نظر لطف و عطا بگشایند؟

(همان: ۳۵۹)

شاعر چنان خود را وابسته و متعهد به معشوق می‌شمارد که از سر غیرت، حاضر نیست توتیای وجود او در چشم ماه و خورشید قرارگیرد و مایه روشنایی آن‌ها گردد:

بر چشم مهر و مه نهد پای غیرتم گردون گر استخوان مرا توتیا کند

(همان: ۵۹۶)

## ۲-۲. کافور و سردی مزاج

ابن‌سینا، اخوینی و جرجانی کافور را برای درمان تب تجویز کرده‌اند (ابن‌سینا، ۱۳۸۳، ج ۶: صص ۷۸ و ۱۸۸، اخوینی، ۱۳۷۱: ۷۰۳ و جرجانی، ۱۳۸۴: ۸۰۲ و ۱۳۸۵: ۳۴۳) و عقیلی خراسانی آن را در کاهش حرارت مؤثر شمرده‌است (نک. عقیلی خراسانی، ۱۳۸۷: ۶۵۰ و ۱۳۹۰، ج ۲: ۴۶۰ - ۴۶۲).

حزین به خاصیت سردمزاجی کافور اشاره کرده و با توجه به این ویژگی، تصاویری بدیع آفریده‌است. حزین تب خود را چنان بالا می‌داند که کافور با همه سردی، توان فرونشاندن آن را ندارد:

ما هم‌ره بختیم و تو همسایه خورشید ساکن نتوان کرد به کافور تب ما

(حزین لاهیجی، ۱۳۷۸: ۱۸۸)

شاعر گوش خود را از کثرت دریافت سخنان سرد دم‌سردان عالم، مخزن کافور شمرده‌است:

اسیر زمهریر صحبت گرم اختلاطانم ز دم سردان عالم مخزن کافور شد گوشم

(همان: ۶۹۳)

حزین در موردی دیگر، می را خون گرمی دانسته که مرهم کافور زخم او شده است:

ساقی غریب پرور و می در ایاغ بود شد خون گرم، مرهم کافور زخم ما

(همان: ۳۳۹)

حزین لاهیجی به گونه‌های دیگر نیز به خاصیت سردی کافور اشاره کرده است:

آتش از داغ لاله‌رویی ای مجلسیان به جان گرفته

بر تن چه زنی گلاب و کافور این شعله در استخوان گرفته

(همان: ۵۲۷)

### ۳-۲. درمان زخم

#### ۳-۲-۱. سوده الماس و داغ

داغ در لغت به معانی متعددی به کار رفته است، از جمله؛ نشان و علامتی که خصوصاً برای اعلام مالکیت بر تن چهارپایان یا بر پیشانی بردگان زده می‌شد یا زخم ناسوری که اثر و جای آن بماند و نیز آخرین دوی زخم. برخی معتقدند مزاج الماس سرد و خشک است و برخی بر این عقیده‌اند که بسیار گرم و خشک است و در خواص درمانی آن آورده‌اند که بسیار زداينده و سوزنده است (بوعلی سینا، ۱۳۷۰، ک: ۲: ۷۷)؛ از این رو، از سوده الماس برای بهبود زخم استفاده می‌شد. ابوریحان بیرونی الماس را برای درمان دمل (زخم کهنه و باز «ناسور») مفید دانسته است (نک. شفیعیون، ۱۳۹۵: ۱۵۰). حزین لاهیجی با بیانی هنری به کارگیری سوده الماس را مرهم زخم‌ها بویژه داغ (زخم‌های کهنه) شمرده است:

هر شب به خیال مژدهات چشم من از اشک الماس به زخم دل ناسور فروشد

(حزین لاهیجی، ۱۳۷۸: ۳۱۸)

شاعر اشک خود را الماس زخم دل خود محسوب کرده است.

در شواهد زیر نیز شاعر به استفاده الماس در درمان داغ و زخم اشاره کرده است:

روز مصاف عرض کرم سرگذشتگان الماس سوده در کف داغ درون کنند

(همان: ۳۵۵)

از نیشتر علاج رگ جان خویش کن ز الماس کام خاطر داغ درون برآر

(همان: ۴۰۵)

الماس به زخم و نشترستان به جگر با این همه شادم که دلی خوش دارم

(همان: ۷۹۵)

ناخن زن سینه‌های رنجور الماس تراش زخم ناسور

(همان: ۶۳۹)



## ۲-۳-۲. پنبه بر داغ نهادن

«داغ» اثر و جای سوختگی است که در آغاز به صورت زخم و نیازمند مرهم است. برای پوشیدن و التیام آن از «پنبه» استفاده می‌کرده‌اند. پنبه نیز در اصل گلی است سفیدرنگ که از گیاه پنبه به وجود می‌آید. پس ترکیب شاعرانه «گل داغ» برخلاف معانی دیگری که دارد، به معنی گلی است که بر روی داغ می‌روید و کنایه از پنبه است (نک. نحوی و اکرمی، ۱۳۸۴: ۱۰).

حزین لاهیجی ترکیب «پنبه داغ» را برای این منظور به کار برده و با زبانی هنری به ترکیب داغ و پنبه و کاربرد پنبه برای درمان زخم اشاره کرده است:

سر تا قدم از خون جگر غیرت باغم گلرنگ تر از لاله بود پنبه داغم

(حزین لاهیجی، ۱۳۷۸: ۴۴۹)

شد خون گرم مرهم کافور زخم ما در شور عشق پنبه نمکدان داغ بود

(همان: ۳۴۰)

ترحمی، که مرا استخوان ز کاهش غم به رنگ پنبه داغم ز آستین پیداست

(همان: ۲۴۸)

لباس پنبه داغ لاله را در بر نمی‌باشد ز عاشق فطرتان هرگز نیاید پرده پوشی‌ها

(همان: ۵۸۶)

ز آواز خوش آن غنچه لب تا دور شد گوشم به خون آغشته تر از پنبه ناسور شد گوشم

(همان: ۴۷۳)

## ۲-۳-۳. مرهم کافور و داغ

مرهم کافور، التیام‌بخش جراحات و داغ و زخم بوده است و به خاطر سردی طبیعت کافور از آن مرهم می‌ساختند و بر زخم می‌نهادند تا خنکی یابد و التیام پذیرد (نک. گرامی، ۱۳۸۶: ۲۶۴). این مرهم برای درمان همه زخم‌های ناسور و سوختگی آتش تجربه شده است (حکیم مؤمن، بی‌تا، ۱۱۴۶).

حزین لاهیجی درمان‌ناپذیری زخم و داغ عشق خود و خلاف آمد عادت در این عرصه را این‌طور توصیف می‌کند که خون گرم جایگزین مرهم کافور زخم او شده است، همان‌طور که شور عشق سبب شده که نمک جایگزین پنبه داغ عشق او گردد:

شد خون گرم مرهم کافور زخم ما در شور عشق پنبه نمکدان داغ بود

(حزین لاهیجی، ۱۳۷۸: ۳۳۹)

## ۲-۳-۴. داغ و مشک

از مشک به عنوان مرهم داغ و زخم ناسور استفاده می‌شد. مرهم مشک به صورت محلول در درمان زخم به کار می‌رفت و بسیار دردناک بود. قدیمی‌ترین سراینده‌ای که مرهم‌بودن را به مشک نسبت داده

بدر چاچی، شاعر قرن هشتم است. در عصر صفوی، مضمون‌پردازی با مشک به عنوان مرهم و رابطه مشک و زخم رواج می‌یابد (نک. آبادیان و عیدگاه، ۱۳۹۰: ۱۱۸). در شاهنامه، سیمرغ به هنگام تولد رستم، ضمن توصیه زال به شکافتن پهلوی رودابه و بیرون آوردن نوزاد، استفاده از مشک را برای التیام زخم پهلوی مادر توصیه می‌کند:

گیاهی که گویمت با شیر و مشک بکوب و بکن هر سه در سایه خشک  
بساو و برآلای بر خستگیش ببینی همان روز پیوستگیش

حزین لاهیجی با خلق تصاویری هنری به مرهم بودن مشک در التیام داغ‌ها و زخم‌ها اشاره کرده است:

حزین! امروز روشن باد چشم داغ ناسورت! که آن خال از عرق مشک گلاب‌آلوده را ماند

(حزین لاهیجی، ۱۳۷۸: ۳۲۲)

صد شکر که مرهم نه داغ کهن ماست آن طره که خون در جگر مشک ختا کرد

(همان: ۱۱۲)

می‌کند می به کام مخمورم مشک پرورده، داغ ناسورم

(همان: ۷۶۳)

سازند مشکبو دهن زخم را حزین حسرت‌کشان اگر گل داغ تو بوکنند

(همان: ۳۵۶)

غیر مشک ختن طراز قلم نبود داغ عشق را مرهم

(همان: ۷۶۳)

به نظر می‌رسد در باب خاصیت درمانی مشک اختلاف نظر وجود داشته است و در مواردی نیز از مضر بودن مشک برای زخم و داغ سخن رفته و «مشک بر زخم افشاندن» را کنایه از «تازه کردن زخم و آزار رسانیدن» تعبیر کرده‌اند؛ چراکه زخم از مشک تباه می‌شود (نک. دهخدا: ذیل عبارت). حزین لاهیجی نیز به این دوگانگی توجه داشته است:

زلفت به مددکاری آن لب نمکی چند با مشک به هم کرد و به داغ دل ما ریخت

(حزین لاهیجی، ۱۳۷۸: ۲۵۹)

شاعر از زلف معشوق گله می‌کند که با کمک لب او، نمک را با مشک آمیخته و به داغ دل او ریخته و وضعیت او را وخیم‌تر کرده است. در بیت زیر نیز مشک در جایگاه ضرر و آزار به کار رفته است:

می‌نمایم به هم دیده گریانی چند می‌زند مشک به داغ دل ما منتظران

(همان: ۳۹۲)

## ۴-۲. رشته

مرضی است که چیزی مانند تار ریسمان باریک از بدن آدمی برآید و درد شدید دارد و هر روز آن را با چوبکی می‌پیچند تا به تدریج از اعضا برآید و رفع مرض گردد و اگر آن رشته بگسلد، از دیگر جای

برآید. علت آن را آب آلوده و ایستا دانسته‌اند (دهخدا: ذیل واژه).  
نشانه‌های بروز این بیماری را با نمایان شدن و حرکت آن در زیر پوست و نیز، سوزش و التهاب شدید همراه با تب و بروز تاول و درد و خارش روی پوست می‌توان ملاحظه نمود. (نک. جهانشاهی‌افشار، ۱۳۹۱: ۱۶۳ به نقل از ابن‌سینا، ۱۳۸۷)<sup>۱</sup>

حزین لاهیجی به این بیماری و نیز یکی از علایم آن که لاغری است، اشاره کرده‌است:

شنیدم تهی‌دست بی‌حاصلی شنید این حکایت ز صاحب‌دلی  
که پیری چو برد از زلیخا توان خدنگ قدش حلقه شد چون کمان  
شد آخر پس از عیش ناز ملوک رگش رشته، جسم نزارش چو دوک<sup>۲</sup>

(حزین لاهیجی، ۱۳۷۸: ۶۷۴)

## ۲-۵. صفرا

صفرا «مایعی زردرنگ و تلخ است که از کبد ترشح می‌شود» (معین: ذیل واژه). صفرا یکی از اخلاط چهارگانه، گرم و خشک و زردرنگ است که به فارسی به آن تلخه می‌گویند (نک. رامپوری، ۱۳۶۳: ذیل واژه). خوردنی‌های ترش‌مزه مثل لیمو و آب انار ترش برای صفرا مفید است. ترشی لیمو بنابر نظر حکیم مؤمن، دارای خواص دارویی مانند تسکین غلیان خون و صفراست (نک. حکیم مؤمن، بی‌تا: ۷۷۷). سرکه زردآب را می‌شکنند و صفرا را فرومی‌نشانند (نک. تفکری و آئی‌زاده، ۱۳۹۲: ۱۵۶). حزین لاهیجی به خاصیت سرکه در این باب اشاره کرده‌است:

حزین از هواهای ناسازگار چه می‌جوشی از سرکه روزگار؟  
که این سرکه درمان صفرای توست مَنه سرکه نامش که صهبای توست

(حزین لاهیجی، ۱۳۷۸: ۶۷۷)

حزین لاهیجی روزگار را سرکه شمرده و با بیانی التفاتی، خود را مخاطب ساخته که از این سرکه باید خشنود بود؛ چون درمان صفرای اوست. ابن‌سینا معتقد است: «شکر ... برای معده‌ای که صفرا در آن پیدامی‌شود، زیان‌آور است و در این صورت، شکر به صفرا تبدیل می‌شود» (ابن‌سینا، ۱۳۸۳: ج ۲: ۲۵۲). اخوینی بخاری و اسماعیل جرجانی نیز همین نظر را دارند (اخوینی بخاری، ۱۳۷۱: ۱۵۷ و ۱۸۵؛ جرجانی، ۱۳۸۰: ج ۱: ۱۷۴) و غلبه آن را موجب خشم و غضب می‌دانند. جرجانی می‌گوید: «تولد این خلط بیشتر در وقت خشم باشد و در تابستان، خاصه که مرد جوان باشد و کارها با رنج کند و چیزهای گرم و خشک خورده باشد» (جرجانی، ۱۳۳۵: ۱۳). در شعر حزین نیز به خشم و غضب حاصل از صفرا اشاره شده‌است. شیرینی (حلوا) را هم مطابق نظرات پزشکی برای مبتلای به صفرا مضر (زهر) شمرده‌است:

بوالهوس را مزاج صفراوی ست شهد بنمودنش، جگر کاویست  
نبرد هرکسی ز حلوا بهر که بود در مزاج بر وی، زهر

(حزین لاهیجی، ۱۳۷۸: ۷۶۰)

۱. برای توضیح مفصل در باب بیماری رشته رجوع شود به مقاله علی جهانشاهی افشار و امیرسعید صمیمی، «ضحاک ماردوش و انگل پیوک (دراکنکولوس مدیننسیس) در شاهنامه فردوسی (اولین گزارش تاریخی از ابتلا به انگل پیوک)»، تاریخ پزشکی، صفحات ۱۰۵ - ۱۷۹، ۱۳۹۴

۲. به نظر می‌رسد حزین در این جا به حکایتی از باب اول بوستان سعدی با مطلع زیر توجه داشته‌است و جدای از قالب، وزن و نوع ادبی منظومه مربوط، الفاظ نیز گویای این تأثیرپذیری است: یکی را حکایت‌کنند از ملوک/ که بیماری رشته کردش چو دوک

## ۲-۶. سودا و دیوانگی

«سودا نام خلطی از اخلاط اربعه است و در فارسی به معنی دیوانگی است و این مجاز است؛ چراکه به سبب کثرت خلط سودا، جنون پیدامی‌شود» (دهخدا: ذیل واژه). حزین لاهیجی در شعر خود به نسبت و رابطه سودا و جنون و دیوانگی اشاره کرده و خیال و هوس وصال یار را سبب‌ساز دیوانگی خود شمرده‌است:

سودای زلف یار به دیوانگی کشید      فکری که در دماغ همانند جنون شود

(همان: ۳۱۵)

داغ سودای تو دارد دل دیوانه ما      کعبه لبیک زند بر در بتخانه ما

(همان: ۱۸۲)

## ۷-۲. داروها

### ۱-۷-۲. عطر و پریشانی دماغ

ترکیبات معطر حاصل از گیاهان، گیرنده‌های عصبی حس بویایی را تحریک می‌کنند. دستگاه بویایی به مرکز کنترل هیجان، حافظه و احساسات جنسی (سیستم لیمبیک) متصل بوده و در کنترل ضربان قلب، فشار خون، استرس، تنفس، تعادل هورمون‌ها، احساسات و خلق‌و‌خو دخالت دارد (گلدان‌ساز و دیگران، ۱۳۸۹: ۱).

حزین لاهیجی به خاصیت عطر در بهبود وضعیت مغز اشاره کرده و معتقد است که عطر زلف یار، مورد تمناى شیف‌تگان پریشان‌فکر است تا جنون را از مغزشان دور سازد:

عطار زلف او چه کند با دماغ من      نشنیده‌ام ز فکر پریشان جنون رود

(حزین لاهیجی، ۱۳۷۸: ۳۰۵)

صبا می‌کرد ازگلشن به مرغان قفس نقلی      دماغ آشف‌تگان را عطر گیسویت تمنی شد

(همان: ۳۱۲)

به من از چین رسید، قافله‌ها      پر شد از بوی مشک، مرحله‌ها  
بوشناسان دماغ بگشایند      بر و آغوش داغ بگشایند

(همان: ۷۶۳)

### ۲-۷-۲. ریحان و خواب

ریحان نقش مهمی در پیشگیری و درمان انواع اختلالات دارد و در رفع انسداد عروق مغزی، تحلیل ورم‌های جمیع اعضا، تنگی نفس و ضعف معده مفید است و آرام‌بخشی، ضد اسهال و قولنج از جمله خواص متعدد آن است (نک. قوام و سلیمانی‌نژاد، ۱۳۹۵: ۶۶).

حزین لاهیجی با تشبیه شعر خود به ریحان، خواص این گیاه که لطافت، زندگی‌بخشی و آرام‌بخشی است را به آن نسبت داده‌است. خواصی که بر سفال وجود زاهدان خشک‌سیرت تأثیری ندارد. گاه نیز سبزه خط یار را به ریحانی تشبیه می‌کند که سبب طراوت و تازگی سفال وجود شاعر شده و مایه زندگی بشر و طراوت است:

زاهد چه فیض می‌برد از شعر من حزین با این سفال صحبت ریحان چه می‌کند  
(حزین لاهیجی، ۱۳۷۸: ۳۵۲)  
به یاد سبزه سیراب خطت عشرتی دارم سفالم را در آب خضر ریحان تو اندازد  
(همان: ۳۹۰)

### ۳-۷-۲. زعفران و خنده

زعفران شادی‌بخش است. ابن سینا در باب خواص زعفران آورده است:  
«خوردن زعفران رنگ و رو را صفامی‌دهد و ... شادی‌افزا و توانبخش قلب است» (ابن سینا، ۱۳۸۳: ج ۲: ۱۳۹).  
حزین لاهیجی با تشبیه زردرویی خود به زعفران، در بیانی هنری به خاصیت شادی‌بخشی زعفران اشاره کرده است:  
چون زعفران خزان من آمد بهار من اکسیر شادمانی ما رنگ زرد بود  
(حزین لاهیجی، ۱۳۷۸: ۳۳۷)  
شفق پرورده اشک است رنگ زعفران زارم ز رشک سرخ‌رویی داغ‌کردم لاله‌زاران را (همان: ۲۳۳)

### ۴-۷-۲. صندل و رفع سردرد

صندل معرّب چندن و چوبی خوشبوست که بهترین آن، سرخ یا سپید است (نک. دهخدا: ذیل واژه).  
صندل سپید دافع تب است و هر دو نوع آن سردرد همراه با تب را تسکین می‌دهد (نک. ساکت، ۱۳۸۶: ۷۶).  
حزین لاهیجی در ابیات زیر به خاصیت صندل در رفع سردرد اشاره کرده است. وی ملامت عشاق را در بی‌تأثیری، به سنگ طفلان تشبیه می‌کند که نمی‌تواند صندل‌وار، درد سر عاشق را درمان کند:  
ملامت کی کند سرگرمی شوریدگان ساکن نگرده سنگ طفلان صندل درد سر عاشق  
(حزین لاهیجی، ۱۳۷۸: ۴۳۱)  
و در نمونه‌ای دیگر، همت خود را چنان بلند می‌شمارد که حاضر است سر را ترک کند؛ اما منت صندل را برای رفع درد سر تحمل نکند:  
همت نکشد درد سر منت صندل این بود که ما ترک سر خویش گرفتیم  
(همان: ۴۴۱)

در جایی دیگر، اندیشیدن و مشغولی به صندل برای رفع سردرد را اسباب دردسر می‌شمارد:  
چرا از فکر صندل در خمار دردسر باشی پریشانی بود موج خطر پرشور دریا را  
(همان: ۵۵۵)  
برای درمان سردرد کمی صندل را ساییده و با کمی آب مخلوط کرده و به پیشانی بیمار می‌مالند (نک. افشار، ۱۳۷۰: ۴۴۴).  
کرده از درد سرم گوشه عزلت فارغ خاک کاشانه ما صندل پیشانی ما  
(حزین لاهیجی، ۱۳۷۸: ۱۸۲)

## ۲-۷-۵. گلاب و تسکین حرارت

طبق نظر حکیمان، یکی از اهداف مقابله با سوختگی و حرارت، خنک کردن محل و دفع آسیب حرارت و گرمی و ممانعت از تاول است و بدین منظور به داورهای سردکننده و بدون سوزش مانند آب سرد، گلاب و غیره نیاز است (علی اصل و دیگران، ۱۳۹۲: ۹۰).

حزین لاهیجی به خاصیت تسکین حرارت و سردی بخشی گلاب اشاره کرده است؛ از جمله مصرف گلاب را در تسکین حرارتی که به استخوان نفوذ کرده بی حاصل می شمارد یا اینکه رخسار محبوب را بی نیاز از گلاب توصیف می کند:

بر تن چه زنی گلاب و کافور این شعله در استخوان گرفته

(حزین لاهیجی، ۱۳۷۸: ۵۲۷)

از جوشش عرق شود افسرده برگ گل رخساره تو را به گلاب احتیاج نیست

(همان: ۲۶۶)

## ۲-۷-۶. شیر و درمان زهر

شیر زهر خورده شده را از بدن بیرون می آورد. برای معالجه برخی مسمومیت ها به بیمار شیر می خوراندند. در روستاهای خراسان به فرد مسموم شیر یا ماست می خوراندند؛ سپس او را در تاب می نشاندند و می چرخاندند تا استفراغ کند (نک. قهرمان، ۱۳۷۰: ۲۸۷). ابن سینا برای درمان شخص مسموم می گوید: «اگر کسی مسموم شد، باید شخص مسموم شده را وادار به قی کنید و یا اینکه با خوراندن روغن کرچک و روغن کنجد و شیر بسیار، مجبور به قی کردن نماید تا سم از بدن خارج شود» (ابن سینا، ۱۳۸۶: ۸۷).

حزین لاهیجی در شعر خود به خاصیت شیر در دفع زهر اشاره کرده و بی مهری دایه روزگار را در حدی دانسته که از پستان او به جای شیر که دافع زهر است، قوی ترین گونه زهر تراوش می کند:

دایه بی مهر دهر، تربیت آموز نیست زهر هلاهل چکد، از سر پستان او

(حزین لاهیجی، ۱۳۷۸: ۱۰۴)

## ۲-۷-۷. مومیایی و درمان شکستگی

ابوریحان بیرونی مومیایی را برای شکستگی مناسب می داند و ضمن اشاره به دو نوع سرد و گرم آن اذعان می کند که کسی منبع آن را نمی داند (نک. بیرونی، ۱۳۷۴: ۳۳۱ و ۳۳۲).

مومیایی ماده ای شبیه به قیر است که از درزها و شکاف های بعضی کوه ها بیرون می آید و بهترین آن از کوه داراب از توابع استان فارس حاصل می شود (نک. عقیلی، ۱۳۸۷: ۷۵۳ و ۷۵۴).

«مومیایی گرم است و خشک ... تحلیل کند و لطیف است. شکسته و کوفته را منفعت کند» (هروی، ۱۳۷۱:

۳۲۶). «مومیایی درد شکستگی و کوفتگی و فالج و لقوه را طلا کردن سود دارد» (جرجانی، ۱۳۸۸: ۳۰۷). بهترین

آن، سیاه براق است که بوی بدی نداشته باشد و ضمد او در جهت شکستگی اعضا و بیرون رفتن مفاصل و

کوفتگی و پاره شدن عصب و عضله بی نظیر است (نک. حکیم مؤمن، بی تا: ۸۲۷).

حزین لاهیجی با استمداد از تمثیلات متناسب سبک هندی به خاصیت مومیایی در درمان شکستگی اشاره کرده‌است. او منت غمگساران را به مومیایی‌ای تشبیه می‌کند که به جای ترمیم، سبب شکستگی استخوان او شده‌است:

غم من بود منت غمگساران      شکست استخوان مرا مومیایی

(حزین لاهیجی، ۱۳۷۸: ۱۲۱)

شاعر سنجیدگی را سبب جبران شکست منزلت خود می‌داند و این باور را معادل این می‌داند که استخوانش مومیایی را از مغز خویش فراهم نماید:

شکست قدرم از سنجیدگی هموار می‌گردد      ز مغز خویش دارد استخوانم مومیایی را

(همان: ۲۲۰)

وی در بیتی دیگر بالین خسته خود را زانوی بی‌کسی‌ها و رنگ زردش را اسباب ترمیم و التیام دل‌های شکسته محسوب می‌کند:

زانوی بی‌کسی‌هاست بالین خسته من      شد مومیایی دل، رنگ شکسته من

(همان: ۶۱۰)

## ۸-۲. اعمال پزشکی

### ۱-۸-۲. فصد (رگ‌زدن)

فصد در لغت به معنای شکافتن و گشادشدن رگ‌ها و در اصطلاح طبی به معنای رگ‌زدن و خارج کردن خون از سیاهرگ‌ها یا شریان‌ها با ابزاری به نام نیشتر برای درمان بسیاری از بیماری‌هاست. فصد خون‌گرفتن از رگ است که معمولاً برای خارج کردن خون زیادی یا ناسالم انجام می‌شود. برخی پزشکان به فصد نگرشی منفی داشتند و معتقد بودند که به دلیل اهمیت خون برای بدن، نباید آن را از بدن دفع کرد و اگر چنین کاری ضرورت داشت، طبیعت همانطور که برای دفع زیادی صفرا و سودا زهره و طحال را پدیدآورده، برای زیادی خون نیز عضوی در نظرمی‌گرفت (طیب تهران، ۱۳۹۰: ۱۰۲). عمل فصد با نیشتر انجام می‌شد؛ ابزاری به صورت نیش که به وسیله آن رگ را می‌گشایند و نشتر مخفف آن است (نک. دهخدا: ذیل واژه). حزین لاهیجی در شعر خود به عمل فصد برای بهبود وضعیت خون اشاره کرده و چنین برداشت می‌شود که فصد از نظر او مایه بیداری و افزایش فعالیت و تحرک فرد است.

حزین در رد اعتقاد ناصح مبنی بر تن‌آسانی او چنین پاسخ می‌دهد که نشتر از برخورد با رگ خواب من زخمی می‌شود:

ناصر افسانه چه سازد به تن‌آسانی من      نشتر افگار شود از رگ خوابی که مراست

(حزین لاهیجی، ۱۳۷۸: ۲۸۱)

در موردی دیگر خود را چنان مست عشق شمرده که با برخورد نشتر، خون در رگ او تبدیل به شراب شده‌است:

مستم درین مرض که ز یاد نگاه او نشتر دوید تا به رگ من شراب شد

(همان: ۳۱۳)

حزین معتقد است که نیشتر عشق در دل افسرده بی‌خبر از عشق زاهد، سبب بی‌خبری بیشتر او از عالم عشق می‌گردد:

غفلت افزود تو را زاهد از افسانه عشق نیشتر در دل افسرده رگ خواب شود

(همان: ۳۱۵)

وی در توصیفی دیگر، چشم معشوق را بیمار و مژه او را فصاد قلمداد می‌کند و با این فرض از معشوق گله می‌کند که چرا خون دل عاشق را با نیشتر بیرون آورده است:

گر چشم تو بیمار بود و آن مژه فصاد پس خون دلم را ز چه با نیش برآورد

(همان: ۳۷۶)

## ۲-۸-۲. داغ

همان‌طور که قبلاً گفته شد، داغ در معانی مختلفی همچون نشان و زخم به کار می‌رفته است. یکی از روش‌های درمانی زخم‌ها در گذشته، داغ‌زدن و داغ‌کردن زخم با فلز داغ بود تا منافذ زخم بسته شود و از عفونت آن جلوگیری شود<sup>۱</sup>.

ابن سینا در کتاب خود، «داغ‌کردن» را برای چند نوع بیماری مفید می‌داند؛ به طور مثال داغ‌کردن را بازدارنده تباهی می‌داند و نمی‌گذارد تباهی انتشار یابد یا خونریزی را بند می‌آورد. وی طلا را بهترین وسیله برای داغ‌کردن معرفی می‌کند (نک. ابن سینا، ۱۳۷۰. ک: ۱: ۵۱۰).

سازند مشکبو دهن زخم را حزین حسرت‌کشان اگر گل داغ تو بوکنند

(حزین لاهیجی، ۱۳۷۸: ۳۵۶)

داغ علاوه بر موارد بالا، گاه برای پیشگیری از ابتلای به بیماری نیز به کار گرفته می‌شد؛ به عنوان نمونه برای پیشگیری از ابتلای کودکان به گوزپشتی بر آخرین مهره پشت آن‌ها داغ زده می‌شد (غفرانی و تنهایی، ۱۳۹۲: ۴۲). حتی برای دیوانگی (جنون) نیز از داغ‌کردن استفاده می‌شد (همان).

تا داد سر به دشت جنونم شکوه عشق داغم جگر شکاف‌تر از چشم شیر شد

(حزین لاهیجی، ۱۳۷۸: ۳۱۴)

دیگر کجا عشق و جنون چون لاله پنهان می‌توان داغم هم‌آغوش جگر چاک گریبان در بغل

(همان: ۴۳۷)

در کنار جنون، سودا نیز مطرح می‌شود. سودا نام خلطی از اخلاط اربعه و در فارسی به معنی دیوانگی است و این مجاز است؛ چراکه به سبب کثرت خلط سودا جنون پیدامی‌شود (نک. دهخدا: ذیل سودا). از این رو همچون داغ جنون، داغ سودا نیز مطرح می‌شود:

۱. برای توضیح مفصل درباره داغ و اقسام آن به مقاله زیر مراجعه شود:

علی جهانشاهی افشار، (۱۳۹۴). «داغ از نشان تا درمان». فرهنگ و ادبیات عامه، شماره ۵. صص ۱۶۱ - ۱۸۳.



ای نثار ره تیغ تو سرافشانی شمع      داغ سودای تو آرایش پیشانی شمع  
(حزین لاهیجی، ۱۳۷۸: ۴۲۸)

آنانکه به سودای تو داغ افروزند      از شعله شوق تو دماغ افروزند  
(همان: ۷۸۴)

منی‌دانم چه سودا در سر مخمور می‌گردد      که داغم از نگاه تنگ چشمان شور می‌گردد (همان: ۶۰۲)

### ۳. نتیجه‌گیری

در ادب فارسی بویژه در شعر و خصوصاً از قرن ششم، در محور معنایی تغییر چشمگیری اتفاق افتاد و آن واردکردن مسائل علمی در شعر بود؛ بدین‌گونه که شاعر با دستاویز قراردادن مسائل علمی، علاوه بر انتقال مفهوم ذهنی و منظور قلبی خود، تصویری زیبا و نو نیز خلق می‌کند. تصویری که اعجاب و شگفتی مخاطب را - که از مهم‌ترین اهداف هر سخن ادبی است - افزایش می‌دهد و به‌علاوه از یکنواختی و خستگی کلام نیز می‌کاهد. از جمله علومی که برای این رویکرد مورد توجه قرار گرفت، طب و پزشکی بود که شاعران با مبنا قراردادن مسائل پزشکی، اعم از دارو، بیماری و درمان سعی در تصویرسازی با مسائل علم طب نمودند. ازجمله شاعرانی که متناسب با سبک شعری روزگار خود و عموماً با اتکای به تمثیل به این نوع کاربرد توجه کرده‌است، حزین لاهیجی است. وی متناسب با دانش طبی رایج در عرصه اجتماعی روزگار خود، اقسامی از داروها، بیماری‌ها و درمان‌ها را در شعر خود مطرح کرده و سعی کرده‌است با اسلوب معادله و بهانه قراردادن مسائل پزشکی، تصاویری بدیع در شعر خود بیافریند. بررسی شعر او از این منظر، علاوه بر درک زیبایی‌های ادبی، اسباب آگاهی محققان از مسائل پزشکی روزگار شاعر و نیز میزان دانش اجتماعی او و مردم روزگارش را از مسائل طبی فراهم می‌نماید.

### منابع

- آبادیان، راضیه و عیدگاه، وحید. (۱۳۹۰). «کاربرد پزشکی مشک و بازتاب آن در نظم فارسی». مجله مت‌شناسی ادب فارسی. ش ۱۲. صص ۱۱۳ - ۱۲۹.
- ابن‌سینا. (۱۳۷۰). قانون در طب. ترجمه عبدالرحمن شرفکندی (هه ژار). تهران: توس.
- ابن‌سینا. (۱۳۸۳). قانون در طب. (۸ جلد). ترجمه عبدالرحمن شرفکندی (هه ژار). تهران: سروش.
- ابوریحان بیرونی. (۱۳۵۸). الصیدنه. ترجمه ابوبکر علی‌بن عثمان کاسانی. به کوشش منوچهر ستوده و ایرج افشار. تهران: شرکت افست.
- ابوریحان بیرونی. (۱۳۷۴). الجماهر فی معرفه الجواهر. تحقیق یوسف الهادی. تهران: میراث مکتوب.
- اخوینی بخاری، ابوبکر. (۱۳۷۱). هدایه المتعلمین فی الطب. مشهد: دانشگاه فردوسی.
- جرجانی، اسماعیل. (۱۳۴۴). ذخیره خوارزمشاهی. تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه و ایرج افشار. تهران: دانشگاه تهران.
- اعظمی‌سنگسری، چراغعلی. (۱۳۵۱). «درمان بیماری‌ها و زخم‌ها در سنگسر». مجله هنر و مردم، ش ۱۱۹ و ۱۲۰. صص ۵۵ - ۶۰.

- افشار، ایرج. (۱۳۷۰). پزشکی سنتی مردم ایران. تهران: مؤلف.
- باقری خلیلی، علی اکبر. (۱۳۸۳). «باورهای عامیانه طبّی در پاره‌ای از متون ادبی». پژوهش‌نامه علوم انسانی و اجتماعی، سال ۴، ش ۱۴، صص ۱۳ - ۴۰.
- برزگر خالقی، محمدرضا. (۱۳۸۷). شرح دیوان خاقانی. تهران: زوار.
- برزگر ماهانی، محمد. (۱۳۸۵). خواص گیاهان دارویی. کرمان: عظیمی.
- بریمانی، لطفعلی. (۱۳۶۶). طب و داروهای سنتی. (ج. ۳). تهران: گوتنبرگ.
- تفکری، علی و آئی‌زاده، علی. (۱۳۹۲). «نوشیدنی‌های طبیعی و سنتی؛ از غوره تا کشمش». مجله فرهنگ مردم ایران. ش ۳۲، صص ۱۴۵ - ۱۶۶.
- جانی پور، محمد. (۱۳۹۰). اخلاق در جنگ. تهران: دانشگاه امام صادق.
- جرجانی، اسماعیل. (۱۳۸۱). یادگار. به اهتمام مهدی محقق. تهران: موسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران، دانشگاه مک گیل.
- جرجانی، اسماعیل. (۱۳۸۵). الاغراض الطبیعیه و المباحث العلائیه. (۲ جلد). تصحیح و تحقیق حسن تاج‌بخش. تهران: دانشگاه تهران.
- جرجانی، سید اسماعیل. (۱۳۶۹). حُفّی علائی. (ج. ۱). به کوشش محمود نجم‌آبادی و علی اکبر ولایتی. تهران: اطلاعات.
- جرجانی، سید اسماعیل. (۱۳۳۵). ذخیره خوارزمشاهی. به کوشش سعیدی سیرجانی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- جهانشاهی افشار، علی. (۱۳۹۴). «داغ از نشان تا درمان». مجله فرهنگ و ادبیات عامه، بهار و تابستان. ش ۵، صص ۱۸۴ - ۱۶۱.
- جهانشاهی افشار، علی و صمیمی، امیر سعید. (۱۳۹۴). «ضحاک ماردوش و انگل پیوک (دراکنکولوس مدینسیس) در شاهنامه فردوسی (اولین گزارش تاریخی از ابتلا به انگل پیوک)». تاریخ پزشکی، صص ۱۵۵ - ۱۷۹.
- جوهری نیشابوری، محمد بن ابی البرکات. (۱۳۸۳). جواهرنامه نظامی. به کوشش ایرج افشار و همکاری محمدرسول دریاگشت. تهران: میراث مکتوب.
- حاجی شریفی، احمد. (۱۳۸۲). اسرار گیاهان دارویی. تهران: نشر حافظ نوین.
- حزین لاهیجی، شیخ محمدعلی. (۱۳۷۵). تاریخ و سفرنامه حزین. تحقیق و تصحیح علی دوانی. تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- حزین لاهیجی، شیخ محمدعلی. (۱۳۷۸). دیوان. تصحیح حبیب الله صاحبکار. تهران: سایه.
- حقیقی، خلیل. (۱۳۹۵). «مروری بر عملکرد درمانگران تجربی در فیروزآباد ۱۳۰۰ - ۱۳۷۰ خورشیدی». مجله تاریخ پزشکی. شماره ۲۶، صص ۴۷ - ۷۰.
- مؤمن تنکابنی، سید محمد (حکیم مؤمن). (بی تا). تحفه حکیم مؤمن. بی جا: کتابفروشی محمودی.
- خواجه نصیرالدین طوسی. (۱۳۴۸). تنسوخ‌نامه ایلخانی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- رامپوری، غیاث الدین. (۱۳۶۳). غیاث اللغات. به کوشش منصور ثروت. تهران: امیرکبیر.
- رضایی نورآبادی، عباس. (۱۳۸۶). «طب و درمان عامیانه در بین قوم لک». مجله نجوای فرهنگ. ش ۵ و ۶، صص ۸۴ - ۷۱.

- زرگری، علی. (۱۳۶۹). گیاهان دارویی. تهران: دانشگاه تهران.
- ساکت، سلمان. (۱۳۸۶). «بررسی پاره‌ای از مسائل پزشکی در آثار نظامی». مجله پژوهش‌های ادبی. ش ۱۷، صص ۸۶ - ۶۳.
- شیر، عبدالله. (۱۳۸۳). درمان گیاهی در کلام معصومین (ترجمه طب الاثمه). ترجمه مینو علی‌میرزایی. تهران: نیایش.
- شبل‌نعمانی، محمد. (۱۳۱۴). شعرالعجم. تهران: مجلس.
- شفیعی‌کدکنی، محمدرضا. (۱۳۴۲). حزن لاهیجی: زندگی و زیباترین غزل‌های او. مشهد: انتشارات توس.
- شفیعیون، سعید. (۱۳۹۵). «برش و الماس نویافته‌هایی در باب طب کهن بر اساس سروده‌های شاعران سبک هندی». فصلنامه پژوهش در تاریخ پزشکی، ش ۳. صص ۱۴۳ - ۱۵۶.
- شمسی باغبانان، حمید؛ شریفیان، افسانه؛ کمالی، سید حمید؛ ثاقبی، روشنک؛ قربانی‌فر، زهرا؛ باقرمینی، محمد. (۱۳۹۱). «فصد در بیماری‌های کبد از دیدگاه طب سنتی ایران». مجله طب سنتی اسلام و ایران. س ۳. ش ۴. صص ۴۷۱ - ۴۷۶.
- صدیق، مصطفی. (۱۳۵۴). «گوشه‌هایی از زندگی مردم دهکده «سمیه»». مجله هنر و مردم. شماره ۱۵۸. صص ۷۰ - ۷۵.
- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۶۳). گنج سخن. (ج ۳). تهران: ققنوس.
- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۶۹). تاریخ ادبیات در ایران. (ج ۵). تهران: فردوس.
- طیب تهران، محمدهاشم بن محمدطاهر. (۱۳۹۰). درع‌الصحه. تصحیح میرهاشم محدث. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- عقیلی خراسانی، حسین بن محمد. (۱۳۹۰). قرابادین کبیر. قم: مؤسسه احیای طب طبیعی.
- عقیلی خراسانی، محمدحسین. (۱۳۸۷). مخزن الادویه. تحقیق و تصحیح محمدرضا شمس اردکانی، روجا رحیمی و فاطمه فرجامند. تهران: راه کمال.
- علی‌اصل، ژاله؛ باریک‌بین، بهروز؛ ناصری، محسن؛ کمالی‌نژاد، محمد؛ عمادی، سیده فاطمه؛ جعفری دهکردی، عفت؛ فریبا، خوش‌زبان. (۱۳۹۲). «مروری بر سوختگی و درمان آن از دیدگاه طب سنتی ایران». ویژه‌نامه طب سنتی. ش ۱۴، صص ۷۹ - ۹۶.
- غفرانی، علی و تنهایی، سیده نرگس. (۱۳۹۲). «شیوه درمانی داغ‌کردن و جایگاه و اهمیت آن در تاریخ پزشکی مسلمانان». مجله تاریخ اسلام و ایران. دوره ۲۳، ش ۱۸. صص ۳۷ - ۴۹.
- قهرمان، محمد. (۱۳۷۰). مجموعه رنگین گل (گزیده اشعار حزن لاهیجی). بی‌جا: سخن.
- قوام، منصوره و سلیمانی نژاد، زینب. (۱۳۹۵). «بررسی تطبیقی کاربردهای دارویی گیاه ریحان (*Ocimum basilicum*) در قرآن، احادیث و طب». نشریه اسلام و سلامت. دوره ۳، ش ۱. صص ۶۶ - ۷۱.
- کاظمی، محمدکاظم. (۱۳۸۶). گزیده غزلیات بیدل. تهران: فرهنگ جاوید.
- کریندورف، کلوس. (۱۳۷۸). مبانی روش‌شناسی تحلیل محتوا. ترجمه هوشنگ نائینی. تهران: روش.
- گرامی، بهرام. (۱۳۸۶). گل و گیاه در هزار سال شعر فارسی. مقدمه ایرج افشار. تهران: سخن.
- گلچین معانی، احمد. (۱۳۶۵). فرهنگ اشعار حزن لاهیجی. (دو جلد). تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

گلدان ساز و دیگران. (۱۳۸۹). «چگونگی اثر رایحه درمانی با استفاده از گیاهان دارویی در انسان (آروماتراپی)». همایش ملی گیاهان دارویی.

محمد بن منصور. (۱۳۳۵). «گوهرنامه». به کوشش منوچهر ستوده. فرهنگ ایران زمین. شماره ۴. صص ۱۸۵ - ۲۹۳.

محمدیان نمینی، مژگان. (۱۳۸۱). «هفت قلم آرایش ایرانیان». مجله کتاب ماه هنر. ش ۴۵ و ۴۶. صص ۱۲۰ - ۱۲۳.

موفق علی هروی. (۱۳۷۱). الابنیه عن الحقایق الادویه. تصحیح احمد بهمنیار. به کوشش حسین محبوبی اردکانی. تهران: دانشگاه تهران.

نحوی، اکبر و اکرمی، محمدرضا. (۱۳۸۴). «حیرت دمیده ام، شرح بیتی از از بیدل دهلوی». مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز. پاییز ۱۳۸۴، ش ۴۴. صص ۱ - ۱۹.

هدایت، رضاقلی خان. (۱۳۴۴). ریاض العارفین. تهران: کتابفروشی محمودی.

## References

- Abadian, R., & Eidgah, V. (2011). The medical uses of musk and its reflection in Persian poetry. *Journal of Persian Textual Studies*, (12), 113–129. [in Persian]
- Afshar, I. (1991). *Traditional Medicine of the Iranian People*. Tehran: Author. [in Persian]
- Aghili Khorasani, H. M. (2011). *Qarabadin-e Kabir*. Qom: Institute for the Revival of Traditional Medicine. [in Persian]
- Aghili Khorasani, M. H. (2008). *Makhzan al-Adwiyah* (M. R. Shams Ardekani, R. Rahimi, & F. Farjadmand, Eds.). Tehran: Rah-e Kamal. [in Persian]
- Akhvini Bukhari, A. (1992). *Hidayat al-Muta'allimin fi al-Tibb*. Mashhad: Ferdowsi University. [in Persian]
- Al-Biruni. (1979). *Al-Saydanah fi al-Tibb* (A. ibn Uthman al-Kasani, Trans.; M. Sotoudeh & I. Afshar, Eds.). Tehran: Offset Company. [in Persian]
- Al-Biruni. (1995). *Al-Jamahir fi Ma'rifat al-Jawahir* (Y. al-Hadi, Ed.). Tehran: Mirath-e Maktoub. [in Persian]
- Ali-Asl, Zh., Barikbin, B., Naseri, M., Kamalinejad, M., Emadi, S. F., Jafari Dehkordi, E., & Khoshzaban, F. (2013). Burns and their treatment from the perspective of Iranian traditional medicine. *Traditional Medicine Special Issue*, (14), 79–96. [in Persian]

- Avicenna. (1991). *The Canon of Medicine* (A. Sharafkandi, Trans.). Tehran: Toos. [in Persian]
- Avicenna. (2004). *The Canon of Medicine* (Vols. 1–8, A. Sharafkandi, Trans.). Tehran: Soroush. [in Persian]
- Azami-Sangsari, C. (1972). The treatment of illnesses and wounds in Sangsar. *Honar va Mardom*, (119–120), 55–60. [in Persian]
- Bagheri Khalili, A. A. (2004). Folk medical beliefs in Persian literary texts. *Journal of Humanities and Social Sciences Research*, 4(14), 13–40. [in Persian]
- Barzegar Khalili, M. R. (2008). *Commentary on the Divan of Khaqani*. Tehran: Zowar. [in Persian]
- Barzegar Mahani, M. (2006). *Medicinal Properties of Plants*. Kerman: Azimi. [in Persian]
- Berimani, L. (1987). *Traditional Medicine and Drugs* (Vol. 3). Tehran: Gutenberg. [in Persian]
- Gerami, B. (2007). *Flowers and Plants in a Thousand Years of Persian Poetry* (Intro. by I. Afshar). Tehran: Sokhan. [in Persian]
- Ghahreman, M. (1991). *Rangin Gol: Selected Poems of Hazin Lahiji*. n.p.: Sokhan. [in Persian]
- Ghavam, M., & Soleimaninezhad, Z. (2016). Comparative study of basil (*Ocimum basilicum* L.) in the Qur'an, Hadiths, and medicine. *Journal of Islam and Health*, 3(1), 66–71. [in Persian]
- Ghofrani, A., & Tanhaei, S. N. (2013). Cauterization and its significance in Islamic medical history. *Journal of the History of Islam and Iran*, 23(18), 37–49. [in Persian]
- Golchin Ma'ani, A. (1986). *Dictionary of Hazin Lahiji's Poetry* (Vols. 1–2). Tehran: Institute for Cultural Studies and Research. [in Persian]
- Goldansaz, et al. (2010). The effects of aromatherapy using *medicinal plants* in humans. *National Conference on Medicinal Plants*. [in Persian]

- Haji Sharifi, A. (2003). *Secrets of Medicinal Plants*. Tehran: Hafez Novin. [in Persian]
- Haqiqi, K. (2016). Review of the performance of traditional healers in Firuzabad (1921–1991). *Journal of Medical History*, (26), 47–70. [in Persian]
- Hazin Lahiji, M. A. (1996). *The History and Travelogue of Hazin* (A. Davani, Ed.). Tehran: Center for Islamic Revolution Documents. [in Persian]
- Hazin Lahiji, M. A. (1999). *Divan* (H. Sahebkar, Ed.). Tehran: Sayeh. [in Persian]
- Hedayat, R. K. (1965). *Riyaz al-‘Arifin*. Tehran: Mahmoudi Bookshop. [in Persian]
- Jahanshahi Afshar, A. (2015). Branding and healing: From mark to medicine. *Journal of Folk Culture and Literature*, 5, 161–184. [in Persian]
- Jahanshahi Afshar, A., & Samimi, A. S. (2015). Zakhak the serpent-shouldered and the Guinea worm (*Dracunculus medinensis*) in Ferdowsi’s *Shahnameh*: The first historical report of dracunculiasis. *History of Medicine*, 155–179. [in Persian]
- Janipour, M. (2011). *Ethics in War*. Tehran: Imam Sadiq University. [in Persian]
- Jawhari Nishaburi, M. ibn A. (2004). *Jawahirnameh-ye Nezami* (I. Afshar & M. Daryagasht, Eds.). Tehran: Mirath-e Maktoub. [in Persian]
- Jurjani, I. (1956). *Zakhireh-ye Khwarazmshahi* (S. Sirjani, Ed.). Tehran: Iranian Cultural Foundation. [in Persian]
- Jurjani, I. (1965). *Zakhireh-ye Khwarazmshahi* (M. Daneshpazhuh & I. Afshar, Eds.). Tehran: University of Tehran. [in Persian]
- Jurjani, I. (1990). *Khuffi-ye Alai* (M. Najmabadi & A. Velayati, Eds.). Tehran: Ettela‘at. [in Persian]

- Jurjani, I. (2002). *Yadgar* (M. Mohaqqueq, Ed.). Tehran: Institute for Islamic Studies, University of Tehran & McGill University. [in Persian]
- Jurjani, I. (2006). *Al-Aghrad al-Tabi'iyah wa al-Mabahith al-'Alaiyyah* (H. Tajbakhsh, Ed.; 2 Vols.). Tehran: University of Tehran. [in Persian]
- Kazemi, M. K. (2007). *Selected Ghazals of Bidel Dehlavi*. Tehran: Farhang-e Javid. [in Persian]
- Khajeh Nasir al-Din Tusi. (1969). *Tansukh-nameh-ye Ilkhani*. Tehran: Iranian Cultural Foundation. [in Persian]
- Krindorf, K. (1999). *Principles of Content Analysis Methodology* (H. Naeini, Trans.). Tehran: Ravesh. [in Persian]
- Mohammad ibn Mansur. (1956). *Goharnameh* (M. Sotoudeh, Ed.). *Farhang-e Iran Zamin*, (4), 185–293. [in Persian]
- Mohammadian Namini, M. (2002). Seven cosmetics of Iranian women. *Ketab-e Mah-e Honar*, (45–46), 120–123. [in Persian]
- Momen Tonekaboni, M. (n.d.). *Tuhfat al-Mu'minin*. n.p.: Mahmoudi Bookshop. [in Persian]
- Mowaffaq Ali Heravi. (1992). *Al-Abniyah 'an Haqaiq al-Adwiyah* (A. Bahmanyar, Ed.; H. Mahbubi Ardakani, Ed.). Tehran: University of Tehran. [in Persian]
- Nahavi, A., & Akrami, M. R. (2005). “I have breathed wonder”: An analysis of a verse by Bidel Dehlavi. *Journal of Social and Human Sciences, Shiraz University*, (44), 1–19. [in Persian]
- Rampuri, G. (1984). *Ghiyas al-Lughat* (M. Servat, Ed.). Tehran: Amir Kabir. [in Persian]
- Rezaei Nourabadi, A. (2007). Folk medicine and treatment among the Laki people. *Najva-ye Farhang*, (5–6), 71–84. [in Persian]
- Sadiq, M. (1975). Aspects of village life in “Somiye.” *Honar va Mardom*, (158), 70–75. [in Persian]
- Safa, Z. (1984). *Treasure of Speech* (Vol. 3). Tehran: Qoqnoos. [in Persian]

- Safa, Z. (1990). *History of Persian Literature in Iran* (Vol. 5). Tehran: Ferdows. [in Persian]
- Saket, S. (2007). A study of medical topics in Nezami's works. *Persian Literary Studies*, (17), 63–86. [in Persian]
- Shafi'iyun, S. (2016). Diamond and incision: New findings on ancient medicine in Indian-style Persian poetry. *Quarterly Journal of Medical History Research*, (3), 143–156. [in Persian]
- Shafiei Kadkani, M. R. (1963). *Hazin Lahiji: His Life and His Most Beautiful Ghazals*. Mashhad: Toos. [in Persian]
- Shamsi Baghbanan, H., Sharifian, A., Kamali, S. H., Saqebi, R., Ghorbanifar, Z., & Baqerminaei, M. (2012). Phlebotomy in liver diseases according to Iranian traditional medicine. *Journal of Islamic and Iranian Traditional Medicine*, 3(4), 461–476. [in Persian]
- Shibli Nu'mani, M. (1935). *Shi'r al-'Ajam*. Tehran: Majles. [in Persian]
- Shobbar, A. (2004). *Herbal Healing in the Words of the Imams (Tibb al-A'immah)* (M. Alimirzaei, Trans.). Tehran: Niayesh. [in Persian]
- Tabib Tehrani, M. H. ibn M. T. (2011). *Dera' al-Sihhah* (M. Mohaqqueq, Ed.). Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies. [in Persian]
- Tafakkori, A., & Anizadeh, A. (2013). Natural and traditional beverages: From unripe grape to raisin. *Iranian Folk Culture Journal*, (32), 145–166. [in Persian]
- Zargari, A. (1990). *Medicinal Plants*. Tehran: University of Tehran. [in Persian]